

چرا فقط اخطار داده‌اند؟ وقتی ماموران‌شان رشوه می‌گرفتند و از کنار این همه خطر می‌گذشتند، جان بچه‌های ما قربانی شد. بچه‌های آتش‌نشان قربانی باندبازی آقایان شدند.

مسئولیت آواربرداری را از دست آتش‌نشانی خارج کرده‌اند؛



روز پنجم آواربرداری پلاسکو است. هوا آفتابی است. حجم دود منطقه کم شده اما کماکان خیابان‌های لاله‌زار و فردوسی، نزدیک‌ترین نقاط به محوطه پلاسکو، بوی سوختگی شدیدی می‌دهند.

هنگام ظهر است که به محوطه ویرانه می‌رویم. عملیات آواربرداری سرعت گرفته، عناصر خطرساز از جمله سقف سست باقیمانده از آوار، برداشته شده و کوه آوار کمی پایین‌تر آمده است. نیروهای تازه‌نفس روی کار آمده‌اند و آتش‌نشان‌های روز نخست واقعه که شیفت بودند بیشتر حضور دارند. عملیات برداشت نخاله، از روی آوار ادامه دارد و حجم تکه‌های آهن و بتن و پارچه و لباس را کمتر می‌کند.

کامیون‌های حمل نخاله یک به یک پر می‌شوند و به بیرون می‌روند. از سویی دیگر کسانی که خودروهای خاص کارآمد برای آواربرداری دارند نیز به محل مراجعه می‌کنند. روز یکشنبه یکی از این خودروهای دارای آهن‌ریا که با توجه به حجم ضایعات آهن موجود در آوار پلاسکو بسیار مفید و کارآمد می‌تواند باشد، به منطقه مراجعه می‌کند اما تا ساعت‌ها به او اجازه ورود نمی‌دهند و برای کار هماهنگ نمی‌شوند. چه آنکه به گفته خود آتش‌نشان‌ها و افرادی که دستگاه‌های کاری شخصی خود را برای کمک به منطقه می‌آوردند، درون محوطه آواربرداری دستگاه‌ها و تجهیزات یک نهاد مشغول به فعالیت است و باقی نهادها و اشخاص پذیرفته نمی‌شوند.

به دلیل تعداد زیاد آتش‌نشانان هنگام آتش‌سوزی برخی طبقات پلاسکو، تا مدت‌ها چندین روایت می‌توان از افراد متعدد شنید. چون هر کس مسئول یک قسمت بوده و در تیم‌های چند نفری در طبقات مختلف مشغول خاموش کردن آتش یا نجات جان کسبه بودند بنابراین هر کدام اتفاقاتی را مشاهده کرده که دیگری ندیده است. شاید به اندازه همه آتش‌نشانان حاضر در روز فاجعه که جان‌فشانی کرده و جان عزیز خود را برای حمایت از اموال و جان مردم از دست دادند، روایت از روز نخست وجود داشته باشد. حین گشت‌زنی در پلاسکو به یکی از آتش‌نشانان رده بالای عملیات برخورد می‌کنم. وی جزو کسانی است که از روز نخست فاجعه از همان ابتدای آتش‌سوزی تا فرو ریختن پلاسکو در آنجا حضور داشته است. از خستگی توان ایستادن ندارد. لحن ناراحت و چشمان غمگینش خبر از نارضایتی بالایی دارد.

اگر آتش را خاموش نمی‌کردیم، همه اطراف را فرا می‌گرفت همان ابتدا بار دیگر این شائبه و پرسش ذهنی بسیاری از مردم را از وی می‌پرسم. می‌گویم آیا پس از سه ساعت آتش‌سوزی پیش‌بینی انفجارها و فرو ریختن ساختمان را نمی‌کردید. وقتی پس از یک ساعت و نیم سازه فولادی می‌سوزد، این سازه آهنی سه ساعت در حال سوختن بوده، چرا راهکار دیگری به کار نیستید یا پیش‌بینی این مساله را نداشتید تا به نحو دیگری اقدام کنید و تعداد تلفات به این میزان بالا نرود. صدایش به سختی بالا می‌آید اما محکم می‌گوید: «روی آتش‌نشان‌ها فشار بسیار بالا بود. اگر برای خاموش کردن آن آتش انرژی نمی‌گذاشتند یا فقط می‌رفتند دنبال نجات افراد، هم آتش به تمام مغازه‌های اطراف سرایت می‌کرد و دومینو وار پیش می‌رفت، هم همین مردمی که امروز ما را قهرمان کرده‌اند و اینقدر به ما لطف و محبت دارند، نمی‌گفتند اینها ترسیدند و فرار کردند و از اموال مردم حفاظت نکردند؟ همین که اکنون در عرض چند ثانیه

می‌توانم سوار تاکسی شوم، آن موقع به من فحش می‌دادند. می‌گفتند اینها ترسوند. نمی‌شد خانم! ما همه می‌دانستیم ساختمان چه شرایطی دارد. بچه‌ها می‌دانستند هر لحظه ممکن است زیر آوار بمانند. نیم ساعت پیش از فرو ریختن کامل ساختمان سه نفر از بچه‌های ما در ریزش طبقه‌ای دیگر زیر آوار ماندند. یکی از آنها لحظاتی قبل بی‌سیم زد و گفت آنجا فضا نیست و هر لحظه ممکن است بریزد و ثانیه‌ای بعد صدایش قطع شد و زیر آوار ماند. بچه‌ها می‌دانستند چه پیش می‌آید اما باید تا آخر از جان و مال مردم محافظت می‌کردند. این بچه‌ها عشق‌شان، کارشان همین است که وقتی یک میلیون تومان یک کارگر را نجات دهند، یعنی حقوق ماه بعد زن و بچه آن مرد وجود دارد. آنها همیشه جان‌شان را می‌گذارند وسط و ترسی ندارند.»

وی با حالی نامساعد ادامه می‌دهد: تصور می‌کنید منطقی به این موضوع نگاه می‌شد؟ مگر سال 92 به خاطر اینکه شهرداری تجهیزات مان را به روز نکرد و آن دو زن در ساختمان تولیدی خیابان جمهوری کشته شدند، مردم کلی انتقاد به ما نکردند؟ کلی حرف شنیدیم که ما مقصر بودیم، که کوتاهی کردیم. کسی نگفت آتش‌نشان چه داشت که کوتاهی کرد؟ وقتی بالاخره یک نفر پاسخ پرسش را می‌دهد و می‌فهمی این جانفشانی در شرایطی بوده که از این موضوع آگاه بودند، این‌ارشان ده‌ها برابر بزرگ‌تر جلوه می‌کند و شرم ما ده‌ها برابر بیشتر می‌شود که چه مردمانی هستیم و چقدر درست می‌گوید. ما آماده‌ایم از هر اتفاقی حرفی بسازیم و قضاوت‌های پرباری حواله افراد درگیر در حوادث کنیم. آن هم در شرایط اسفبار آتش‌سوزی‌های اینچنینی که هیچ‌کس جز افراد درگیر، شرایط و فشار و سنگینی وضعیت را درک نمی‌کنند و ما حق قضاوت نداریم.

یک کلاه 300 هزار تومانی برای ما نمی‌خرند؛ کدام تجهیزات از او می‌پرسیم وضعیت امکانات و تجهیزات‌تان برای اطفای حریق‌ها چطور است با توجه به اینکه مسوولان شهری چند روزی است دائم از کامل بودن تجهیزات صحبت می‌کنند. همین جا ناراحتی اش را بیشتر بروز می‌دهد. گویی منتظر تلنگر بود. «کدام تجهیزات؟ ما تجهیزات داشتیم و این شد؟ این کلاه من به عنوان مسوول است. دل‌شان نمی‌آید کلاه 300 هزار تومانی استاندارد برای ما خریداری کنند. تجهیزات تهران فقط در مقایسه با شهرستان‌ها بهتر است، در مقایسه با دنیا و امکانات به روز هیچ است.» کلاه ایمنی بسیار معمولی و رنگ و رو رفته‌ای دارد. همه می‌دانند تجهیزات کامل لباس آتش‌نشانی چندین میلیون تومان هزینه دارد اما چه میزان از آن تامین می‌شود؟ از سویی دیگر یکی از مسایلی که کاملاً بی‌توجه مانده و توی چشم می‌زند، نبود ماسک استاندارد هنگام آواربرداری و این دود است. آتش‌نشانان از ماسک‌های بسیار معمولی حتی ماسک‌های پارچه‌ای یک بار مصرف که هیچ فایده‌ای ندارند، استفاده می‌کنند. از ماسک‌هایشان می‌پرسیم. آیا می‌دانید این دود سمی سرطان‌زا است، چرا ماسک‌های ایمن ندارید. می‌گوید: بله همه می‌دانیم. تعداد ماسک‌های ایمنی سنگین بسیار کم است. از طرفی کسی پیکر استفاده از آنها نیست. در حالی که این دود بعدها برایشان مشکلات عدیده‌ای ایجاد می‌کند.

همه اینها درحالی است که رحمت‌آقا حافظی، رییس کمیسیون سلامت شورای شهر روز دوم پس از حادثه اعلام کرد از بودجه مصوب پیش‌بینی شده 140 میلیاردی برای آتش‌نشانی، 54 میلیارد تومان به حساب شهرداری رفته، اما فقط 21 میلیارد تومان آن پرداخت شده است. با این آمار مصوب، اما طلایی دیگر عضو شورای شهر در اظهارنظری شگفت‌انگیز عنوان کرده: از نظر تجهیزات هیچ کمبودی نداریم و آتش‌نشانان ما قربانی سد راه مردم شدند. حدود یک هفته از فاجعه گذشت و همچنان آمار ضد و نقیضی از تعداد کشته‌شدگان و مفقودان ارائه می‌شود. در حالی که از ابتدا رقم 25 و 30 نفر برای آتش‌نشانان زیر آوار عنوان می‌شد و از سوی سازمان آتش‌نشانی رقمی برای تعداد شهروندان مفقود شده اعلام نمی‌شد و کسبه اطراف هم رقم بالایی را برای زیر آوار ماندگان به خبرنگاران ارائه می‌دادند، خبرنگار «جهان صنعت» با مراجعه به کلاتری بهارستان روز دوم پس از حادثه، متوجه شده بود دست‌کم 30 نفر تا آن لحظه اعلام مفقودی کرده بودند.

به احتمال بالا بین 20 تا 30 آتش‌نشان و همین حدود شهروند عادی زیر آوارند از این آتش‌نشان که در عملیات اطفای حریق پلاسکو حضور داشته می‌پرسیم آیا در میان همه خبرهای متناقض این روزها، به واقع می‌داند چند نفر آتش‌نشان و چند نفر شهروند عادی در آنجا هنگام فرو ریختن پلاسکو حضور داشتند، که می‌گوید: قطعاً بین 20 تا 30 آتش‌نشان از همکارانم بودند. می‌گویم رقم 100 نفری که از سوی کسبه عنوان شده، می‌تواند صحت داشته باشد، عنوان می‌کند: «واقعاً نمی‌دانم چند نفر از کسبه آنجا بودند ولی برای آنها رقمی بین 20 تا 30 نفر را می‌توان تخمین زد. ما بسیاری از افراد را تخلیه کردیم و برخی‌ها از دست ما فرار کردند برای برداشتن اموال خود.» اخبار کذب و شایعه بسیار زیاد منتشر می‌شود و نحوه اطلاع‌رسانی سازمان آتش‌نشانی در این چند روز بحران، ضعیف بوده است. به او می‌گویم چرا اخبار این‌گونه اعلام می‌شود، چرا وقتی تجهیزات اطفای حریق شما حین عملیات‌ها کم و ضعیف است، از سوی سازمان اعلام نمی‌شود. سری تکان می‌دهد و با حسرت ادامه می‌دهد: یکی از مشکلات اساسی ما این است که ما فرد متخصص بر مسند مدیریت سازمان آتش‌نشانی نداریم. مدیر عامل و مسوول عملیات‌ها و... به دلیل منافع خود و اینکه پست سازمانی خود را از دست ندهند، هیچ کمبود تجهیزاتی را اعلام نمی‌کنند تا مبادا علیه اقدامات شهرداری حرفی به رسانه‌ها گفته باشند. در مورد بیان آمار واقعی تلفات هم همین‌طور. چندین مدل اخبار بیان شده است. آنها اگر به کمبودهای ما فکر می‌کردند ما این‌طور هر از چندی بچه‌هایمان را از دست نمی‌دادیم. ما مدیر آتش‌نشان، آتش‌نشانان باسواد و متخصص در این حوزه کم نداریم، اما مدیرعامل آتش‌نشان نداریم که دلش برای ما بسوزد. چنانچه حرفی برخلاف رویه بیان شود، شهرداری خیلی راحت می‌تواند او را برکنار و فرد دیگری را جایگزین او کند.

این اظهارات در حالی است که یکی دیگر از آتش‌نشانان هم با ابراز تعجب عنوان می‌کند از روز نخست تاکنون مدیرعامل سازمان، آقای شریف‌زاده هیچ اظهار نظری در خصوص این حادثه نکرده و این سکوت عجیب است.

آقای شهردار، ما همکار شما نیستیم

این آتش‌نشان مسوول با بغض در ادامه تاکید می‌کند: «فکر می‌کنید بعد از شهید شدن در سوانح و حوادث، چقدر از خانواده

فرد حمایت می‌شود؟ می‌دانید ما شهید محسوب نمی‌شویم و مزایای شهدا را نداریم وقتی جان‌مان در راه کمک به مردم و وطن می‌رود؟ می‌دانید برای شغل ما که جان‌مان کف دست‌مان است، سختی کار محسوب نمی‌شود؟ می‌دانید برای خانواده شهید علی قانع بچه‌های آتش‌نشان هر کدام هر چه در توان داشتند گذاشتند وسط و خانه خریدند؟ سازمان برای علی چه کرد؟ از تبعیض‌ها و تفاوت‌های بزرگ بگذریم. آقای شهردار می‌آید می‌گوید ما همکاران‌مان را در آتش‌نشانی از دست دادیم. کدام همکار؟ ما همکار شما نیستیم آقای قالیباف. همکاران شما بسیار با ما متفاوتند. در یک نمونه کوچک بگویم وقتی هنگام تعطیلات به کارکنان شهرداری هتل پنج ستاره می‌دهند و به کارکنان آتش‌نشانی هتل سه ستاره، آیا امکانات و توجه به ما با شما در یک سطح است؟ این طور همکار هستیم؟ با بغض می‌گوید: شهرداری این همه عنوان می‌کند که سه سال است به کسبه پلاسکو مبنی بر نایمن بودن این ساختمان اخطار داده است. چرا فقط اخطار داده‌اند؟ چطور است اگر عوارضی ملکی پرداخت نشود، دیوارکشی جلوی مغازه و پلمب انجام می‌شود. مسوول پلمب نبوده‌اند یعنی چه؟ وقتی ماموران‌شان رشوه می‌گرفتند و از کنار این همه خطر می‌گذشتند، جان بچه‌های ما قربانی شد. بچه‌های آتش‌نشان قربانی باندبازی آقایان شدند. بچه‌ها به خاطر اشتباهات و بی‌توجهی به موارد ایمنی که حالا باید پاسخگو باشند، از دست رفتند.»

مدیریت آواربرداری و برنامه‌ریزی عملیات را از دست آتش‌نشانی گرفته‌اند از او می‌پرسم آیا از وضعیت آواربرداری و تجهیزات اینجا راضی هستید؟ با ناراحتی می‌گوید: مدیریت و مسوولیت آواربرداری را از دست سازمان آتش‌نشانی خارج کرده‌اند و سازمان دیگری خودش انجام می‌دهد. همه تجهیزات هم برای خودشان است. از وضعیت راضی نیست و خاطرنشان می‌کند: من و خیلی از بچه‌ها فقط با انگیزه و عشق به مادری که نگاه منتظر خود را به پیدا شدن جسد فرزندش دوخته، شبانه‌روز کار می‌کنیم تا پیکر بچه‌ها را پیدا کنیم.

بچه‌های ما تهران را با چنگ و دندان نگه داشته‌اند سال‌هاست کلانشهری همچون تهران ابتدایی‌ترین تجهیزات آتش‌نشانی روز دنیا را دارد. یک هلی‌کوپتر آبی‌پاش استاندارد به‌روز سال‌هاست برای این شهر با این میزان بافت فرسوده و خطرات همه‌جانبه‌ای که آن را تهدید می‌کند، خریداری نشده است. این آتش‌نشان تاکید می‌کند: «بچه‌های ما تهران را با چنگ و دندان نگه داشته‌اند. با هیچ. می‌دانید چند پلاسکو در تهران است؟ شهرداری تعداد ایستگاه‌ها را افزایش داده اما نیروی انسانی آنقدر کم است که از ایستگاه 15 نفره، پنج نفر را به ایستگاه دیگری منتقل می‌کنند.» می‌پرسم دلیل کمبود نیروی انسانی چیست؟ «میگن کمبود بودجه داریم. نه تجهیزات درست است و نه نیروی انسانی بالا. من با مصیبت کارآموز تربیت می‌کنم. امکانات نیست برای تربیت آتش‌نشان.» از او می‌پرسم چقدر حقوق می‌گیرد. می‌گوید: برخی فرماندهان ایستگاه‌ها ماهی سه میلیون تومان و تصور نکنید برای شیفت‌های خارج از ایستگاه پول اضافه‌ای پرداخت می‌شود و آتش‌نشانان معمولی دو میلیون تومان و بعضاً در برخی ایستگاه‌ها کمتر. اسفبار است. گویی هر چه شغل سخت‌تر و زیانبارتر و خطرناک‌تر برای جان‌ها شود، حقوق کمتری دریافت می‌شود. مقایسه کنید با حقوق بسیاری از افراد در سطح آتش‌نشانان در کشور که با وجود سختی کار بسیار بیش از اینها باید دریافت کنند.

به واقع چند آتش‌نشان دیگر باید کشته شوند تا به درستی به وضعیت آنها رسیدگی شود؟ چند سانحه و حادثه و فاجعه و بحران دیگر باید رخ دهد تا زنگ خطر جدی باشد برای ما؛ نه زنگ تفریح؟ چند آتش‌سوزی دیگر باید رخ دهد و ما آتش‌نشان‌ها را سیل حمایت یا شمانت خود قرار دهیم در حالی که عامل اصلی تجهیز کردن و آماده کردن مسوول دیگری است؟ تا چه زمانی قرار است مورد ایمنی و مسوولیت‌پذیری سازمان‌های ذی‌ربط رعایت نشود و آتش‌نشانان و مردم این‌طور از بین بروند؟ کاش این بار پلاسکو شود عامل اصلی پیگیری همه تخلفات و یک بار برای همیشه بتوان وضعیت سازمان آتش‌نشانی را سامان داد. کاش اظهارات و گلابه‌های تکان‌دهنده و تلخ این آتش‌نشان شنیده شود...

به خبرنگاران چه گذشت؟ یکی از نکات عجیبی که روز یکشنبه در محل فاجعه پلاسکو قابل مشاهده بود، حضور افراد بی‌ارتباط با آواربرداری در این محوطه بود؛ از مردم عادی که مشخص نیست کسبه اطراف بودند یا چه گرفته تا نیروهای شهریان (طرح انضباط شهری) همان افرادی که مسوولیت جمع‌آوری و برخورد با دستفروشان و سد معبر را دارند. این در حالی است که حضور افراد زائد ممنوع و دو روز پی در پی است که از ساعت 4 به بعد خبرنگاران و عکاسان را با وضعیت نامناسبی از محوطه بیرون می‌کنند و اجازه کار به آنها نمی‌دهند. زمانی که اعتراض به این مساله صورت گرفت، پوررحیمی، معاونت اجتماعی نیروی انتظامی که در این چند روز بسیار با اهالی رسانه تعامل و همکاری داشته، به خبرنگاران و عکاسان عنوان کرد: علت این کار این است که روزی دو ساعت محوطه پلاسکو در قرق وزارت کشور است و جز کارکنان عملیات آواربرداری همه را از آنجا خارج می‌کنند.

دلیل این امر مشخص نیست و وی نیز توضیحی نمی‌دهد. اما رفتارها با اهالی رسانه در این ساعت‌ها نامناسب است. در واقع چیزی قابل پیش‌بینی نیست و هیچ رفتاری در قبال خبرنگاران و عکاسان ثبات یکسانی ندارد. شما با مجوز و هماهنگی و کارت مشغول کار در محوطه پلاسکو هستید، به یکباره توسط سربازان نیروی انتظامی مجبور می‌کنند از آنجا خارج شوی یا مثلاً خبرنگارانی که عصر مراجعه می‌کنند به هیچ عنوان نمی‌توانند وارد محوطه شوند اما برخی خبرنگاران می‌توانند به راحتی تمام ساعت‌های شب تا باامداد را در منطقه عملیات آواربرداری حضور داشته باشند. تضاد رفتاری دوگانه است و مشخص نیست خبرنگار چه ساعتی برود، وضعیت مناسب‌تر است. اینها جز زمانی است که چنانچه پیکری پیدا شود، خبرنگاران و عکاسان را از محوطه خارج می‌کنند.

منبع/ روزنامه جهان صنعت

برچسب ها: آتش‌نشانی، [1]

ساختمان پلاسکو [2]

شهرداری، [3]

